


دوره ی مسابقات
والیبال جام

۲۰



روز چهارم

 jamevahman

۲۱ الی ۲۴ بهمن ماه ۱۳۹۹





سخن نخست

چشممان را به هم زدیم و جام به پایان رسید. یک خداحافظی خیلی سخت. خستگی زیادی داشتیم ولی خب دلمان نمی‌آید خدافظی کنیم.. می‌خواهم کمی از سختی‌های جام بگویم.

از وقت کمی که حدود یک ماه بود و باید برنامه‌هایی که داشتیم را فاکتور می‌گرفتیم. با توجه به بیماری کرونا تمامی هماهنگی‌ها به صورت آنلاین بود و همگی در یک روز خاص وقت کافی نداشتند و یکی از سختی‌ها، هماهنگی بود. انتخاب مربیان، داوران، بازیکنان و برگزارکننده‌ها برای مصاحبه، یکی دیگر از مشکلاتی بود که ما با آن روبرو بودیم. جامعه کوچکی داریم و باید تقریباً از هر استانی مصاحبه می‌کردیم، اگر هم کسی را از قلم می‌انداختیم، با نقد تندی در شبکه‌های اجتماعی و سایت‌های خبری روبرو میشدیم. ولی شاید کمتر کسی آگاه باشد که برگزاری جام و هماهنگی برای مصاحبه چه دشواری‌هایی دارد. از هماهنگی گرفته تا ضبط. برای هماهنگی خیلی از دوستان به ما و تیم برگزاری کم لطفی داشتند. با آنها هماهنگی‌های لازم انجام میشد ولی در ساعت مشخص در مکانی که ضبط داشتیم، حضور نداشتند و یا بدون هیچ اطلاعی حاضر نمی‌شدند و ما ساعت‌ها برای فیلم‌برداری منتظر می‌ماندیم.

برای تدوین ساعت‌ها زمان صرف می‌کردیم، صدا‌هایی را که با میکروفن حرفه‌ای ضبط کرده بودیم، با فیلم هماهنگ کنیم و نویزهای صدا را بگیریم و بعد از آن، مشکلات فیلم را حذف و برای آن زیر نویس آماده کنیم. برای ساخت تیزر مشکلاتی مثل انتخاب کردن عکس داشتیم. باید همه ی تیم‌های شرکت‌کننده را لیست کرده و بعد از آن تیزر را تدوین می‌کردیم. اما باز هم برخی از همکیشان نارضایتی داشتند در مورد اینکه «چرا از همه تیم‌ها کامل عکس نگذاشتید» و این نیز کار را برای ما سخت‌تر می‌کرد. در مورد وهمن نامه هم تصمیم بر آن شد که دوستانی که به صورت تصویری از آنها مصاحبه نشده است، در وهمن نامه با آن‌ها مصاحبه شود یا در قسمت یادگاری بازیکنان از آنها به پاس چند سال همتشان در جام یاد کنیم. اما باز، بعضی از ورزشکاران حاضر به انجام این کار نشدند و کم لطفی کردند.

در کل ما دشواری‌های بسیاری داشتیم و هیچ کس متوجه نشد و فقط دوستان لایو را دیدند و اگر مشکلی یا کمبودی داشت نقد می‌کردند، در این‌جا جا دارد از یکایک دوستانی که در این جام زحمت کشیدند قدردانی کنم. قطعاً بدون شما دوستان این جام برگزار نمیشد

ارادتمند
پویان زندیان





ماجراهای من و قرنطینه ۳

صبح روز بعد در حالی که داشتم تو تخت خواب غلت میزدم و خودمو آماده میکردم واسه بیدار شدن، مامان سراسیمه دوید تو اتاق و گفت: پاشو که بدبخت شدیم، گرفتی خوابیدی؟
گفتم: چی شده مامان باز سر صبحی؟
مامان در حالی که لیوان آب رو میداد دستم گفت: خاک بر سرمون شد عموتو امروز بردن بیمارستان
گفتم: بیمارستان؟ چرا چی شده مگه؟
مامان با صدای ناله مانند گفت: زن عموت میگه دکترا گفتن علائم کرونا رو داره، نصف ریه اش درگیره، این مریضی نامرده
لیوان آب و محکم زدم رو میزو گفتم بیا دیدی؟ گفتم دور همی نگیریم، اگه امشب میومدن خونه ی ما، ما هم میگرفتیم
مامانم با تعجب نگاه کرد و گفت: یه وقت نگران عموت نشیا فقط نگران خودت باش که یه وقت چیزیت نشه، پاشو بریم یه سر بیمارستان
گفتم: بیمارستان؟ مادر من زده به سرت سر صبحی؟ بیمارستان که واسه این مریضی کسی رو راه نمیدن.
مامانم با عصبانیت یه نگاه به من کرد و گفت: این چه طرز حرف زدنیه؟ بیا این همه سال بچه بزرگ کن، خدا رو شکر ثمره ی زندگیمونو دیدیم و نمردیم، حالا واقعا راه نمیدن تو بیمارستان؟
گفتم: نه به خدا، بابا مریضی واگیرداره، شوخی که نیست.
مامان گفت: خیلوخب حالا واسه من دکتر شده، پاشو لااقل بریم دیدن زن عموت، بنده خدا چشمه ی اشکش خشک شده انقدر گریه کرده.
گفتم: مادر من! شما انگاری هنوز داستان این مریضیو نفهمیدیا، بابا عمو کرونا داره حتما زن عمو و بچه هاشم گرفتن، تو یه خونه زندگی میکنن دیگه.
مامان گفت: خب حالا، فوقش یه ماسک میزنیم دیگه نزدیکشونم نمیشیم.
گفتم: مگه دیروز نمیگفتی کرونای جدید نه ماسک میشناسه نه دین و پیغمبر؟
مامان گفت: راست میگیا، یه بار تو زندگیت یه حرف درست حسابی زدی اینم همین بود، پاشم یه زنگ بزnm به زن عموت دلداریش بدم



در حالی که داشت از اتاق میرفت بیرون یه نگاه به من کرد و گفت: از پشت تلفن که نمیگیریم نه؟

پتو رو کشیدم رو سرم و به بخت خودم گریه کردم.
به زحمت کشون کشون خودمو از اتاق بیرون کشیدم و مراسم صبح گاهیمو انجام دادم مامان هنوز داشت با زن عمو حرف میزد، بابا هم همینجور به یک نقطه خیره شده بود، رفتم

کنارش نشستم و گفتم : حال عمو بهتره؟
بابا با نگرانی گفت نمیدونم ، خدا رو شکر امشب نیومدن خونه‌ی ما اگه ما میگرفتیم چطور؟
همونطور که داشتم به این فکر میکردم که شاید عمو رو هم از پرورشگاه آوردن به مامانم خیره شدم که داشت تلفن رو ضدعفونی میکرد.



یادگاری

نیلوفر آذرباد می گوید :

جام وهمن یعنی شور و شوق بازیکن‌ها تو ماه پاییز و زمستون و لحظه‌شماری کردن برای شروعش، جام وهمن یعنی همدلی یکسری افراد با انرژی خداروشکر میکنم ک تونستم تجربه‌ی حضور در جام، چه به عنوان بازیکن چه برگزار کننده رو داشته باشم و امیدوارم سال دیگه حضوری باز دور هم جمع بشیم

شیرین اردشیریان می گوید :

مطلب خاصی به ذهنم نمیرسه به جز اینکه داغ دلم تازه شد. یادش بخیر چقدر روز می‌شمردیم جام وهمن بشه امیدوارم هرچه زودتر به زندگی عادی برگردیم، به یه جام تخصصی عالی

رامین پای سروی می گوید :

رشته اصلی من و دوستانم والیبال نیست ولی لحظه‌شماری میکردیم که ماه بهمن بیاد و جام وهمن شروع بشه. از سه چهار ماه قبل از جام بچه‌ها جمع می‌شدیم برای تمرین، اوایل یعنی از همون دورانی که جام تو کسنویه بود یادمه یکی دو تا بازیکن کم داشتیم و می‌گشتیم دنبال بازیکن و بعد می‌گشتیم دنبال کسی که اسپانسرمون بشه. یه تشکر باید بکنم از کسانی که باعث میشن این چنین شادی رو برای جامعه زرتشتی فراهم میکنن منظورم همون بچه‌های یانش‌وران مانتره است. میدونم که خیلی سخته این چنین جامی رو برگزار کردن و واقعا دمتون گرم

پریناز مهران می گوید :

صحبت خاصی نیست فقط تشکر میکنم و خسته نباشید میگم به بچه‌های انجمن یانش‌وران، که با تلاش و همت‌های بی‌دریغ زحمت میکشن و هرساله جام وهمن، جام تخصصی والیبال رو برگزار میکنن. پیشنهادی که دارم اینه که اگر امکانش هست برای سال‌های آینده فردی با تجربه به عنوان استعدادیاب در جام حضور داشته باشه





پریسا کوکلری می گوید :

صحبت خاصی نیست فقط تشکر میکنم و خسته نباشید میگم به بچه‌های انجمن یانشوران، که با تلاش و همت‌های بی‌دریغ زحمت میکشن و هرساله جام وهمن، جام تخصصی والیبال رو برگزار میکنن. پیشنهادی که دارم اینه که اگر امکانش هست برای سال‌های آینده فردی با تجربه به عنوان استعدادیاب در جام حضور داشته باشه

بهداد مالی می گوید :

خیلی خوشحالم که چندیدن دوره در جام وهمن شرکت‌کننده بودم، بهترین جامیه که در حال حاضر در جامعه‌ی زرتشتی برگزار میشه، هم از نظر برگزاری و هم از نظر کیفی در سطح بالایی هست و باعث شده که خیلی از جوونا به ورزش روی بیارن و بصورت تخصصی این رشته رو دنبال کنن.

همچنین نهایت تشکر رو دارم از برگزارکننده‌های این رویداد ورزشی که فقط ما چندیدن روز از تلاش‌هاشون رو بیشتر نمی‌بینیم، در صورتی که این عزیزان از ماه‌ها قبل در تلاش و کوشش برای برگزاری جام وهمن، و در آخر امیدوارم که سال دیگه بتونیم دوباره بصورت حضوری و پرشور در جام وهمن شرکت کنیم.

سینا مزگانی می گوید :

به امید خدا کرونا تموم بشه و سال دیگه جام مثل گذشته برگزار بشه ولی تیمی تشکیل بشه با کمک کمیون ورزش که همه شهرهای زرتشتی واقعا پیگیر تمرینات تیم‌ها باشن و با چندروز تمرین یا از هر ورزش دیگه وارد این رشته نشن تا هر سال به این شکل شاهد پس‌رفت وحشتناک والیبال جامعه زرتشتی نباشیم، بدون شک اگه این کار انجام نشه تا چند سال دیگه کلا والیبال جامعه زرتشتی مثل بسکتبالش میشه که الان کم کم داره فراموش میشه. بهتره یه تیمی یا گروهی با شکل اصولی این موضوع رو پیگیری کنن و سعی بشه رده نونهالان که چند سالیه میان مسابقات جام وهمن قرار گرفته پیگیری بشه تا بازیکنای بیشتری به این ورزش اضافه بشن و شاهد پیشرفت‌شون تو عرصه کشوری باشیم

ندا مزگانی می گوید :

استرس‌های قبل از شروع بازی و خاطرات شیرین خوابگاه رو هیچ وقت فراموش نمیکنم





پوریا منوچهری می گوید :

بهمن سال ۹۹ برامون خاطره شد. خاطره‌ای که فقط حسرت و دلتنگی‌هاش برامون موند. دلم واسه والیبال، هم‌تیمی‌هام، استرس‌های بازی، سکوه‌های پر از تماشاچی و بازی‌های دیدنی تنگ شده. بعد چند ماه اومدم تو سالن عکس مهیار رو دیدم. جاش واقعا خالیه. تو سالن تجسم کردم سکوه‌های پر از تماشاچی، تشویق‌ها، استرس‌ها، بازی‌ها، جایگاه داور و ... تجسم کردم، چی گذشت بهمون این یک‌سال. امیدوارم سال دیگه جام وهمنی پرشور و پر از هیجان رو در کنار هم رقم بزنیم.

رزیتا منوچهری می گوید :

اینم از بیستمین دوره از جام وهمن این شکلی برگزار میشه، نه بازیکنی، نه تماشاچی‌ای... کجان بازیکنایی که برای چند روز مسابقه از چند ماه قبل برنامه‌هاشونو عوض کنن، کجان بچه‌های یانشوران که شبانه‌روز تو باشگاه باشن تا همه چیز هماهنگ و خوب پیش بره، اون بچه‌های کوچولو که به عشق سیب زمینی خریدن از بوفه با دوستانشون میومدن جام، چقدر صدای شپیور و طبل تماشاچی‌ها و تعصبشون برای بُرد تیمشون خالیه، و الانه که قدر اون لحظاتو میفهمیم. درسته بعدا می‌گن یک سال بوده ولی برای ما اندازه سالها گذشت، کاش بشه این دوری‌ها توی همین سال جا بمونه و جام بیست و یک پر انرژی برگردیم.

مهران منوچهری می گوید :

اولین جام وهمنی که من به عنوان بازیکن شرکت کردم دقیق یادم نیس چندمین دوره میشد ولی چیزی که یادمه اینه که فقط برای حضور تو تیم بزرگسالان باشگاه جوانان زرتشتی باید کلی تلاش میکردیم، یادمه فقط خود حضور تو ترکیب دوازده نفره تیم برامون انگیزه شده بود که باعث می‌شد بیشتر تلاش کنیم و جذاب‌ترین خاطراتم تو سال اول حضور در تیم سازمان و تجربه شیرین قهرمانی با تیمم بود. اگر بخوام اون دوران رو با زمان کنونی مقایسه کنم فقط جزو ترکیب تیم بودن هدف یا انگیزه حساب نمیشه و نوجوونامون ورزش والیبال رو به چشم تفریح می‌بینن که به نظرم این اتفاق زیاد جالب نیست، لازمه باشگاه‌ها دیدگاهشون رو نسبت به تیم‌داری تغییر بدن و اگه تمرینات در طول سال مرتب برگزار بشن به انگیزه و روحیه ورزشکاران جامعه کمک میکنه.





به عنوان حرف پایانی اول از همه دعا میکنم تا زود زود این بیماری منحوس از همه دنیا ریشه کن بشه و سال دیگه جام وهمن رو به صورت حضوری برگزارش کنیم و در پایان، از همه بچه های یانشوران صمیمانه تشکر میکنم بابت برگزاری بیست دوره از جام وهمن.
با سپاس

فرشاد یزدانی می گوید :
بهارستان، دو نونه ، مصدومیت در حین گرم کردن ، خوابگاه ... شبها... عرق نعنا ، وسط بازی صورت شدن داور دقت کن

